

آر آر پ

ماهنامه اجتماعی، هنری / سال اول / شماره اول / مردادماه ۱۴۰۱



در این شماره می‌خوانیم:

شماره صفر / تاریخچه رادیو ما چرا اینجاایم؟



خراسان رضوی
سازمان دانشجویان

بہارِ نعل

شناسنامه:

ماهنامه اجتماعی، هنری / سال اول / شماره اول / مردادماه ۱۴۰۱

شماره مجوز: ۱۴۰۰۲۱۹۶

صاحب امتیاز: سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی خراسان رضوی

بخش مکتوب

مدیرمسئول: نیلوفر قآانی اکبرنژاد

سر دبیر: مژده مقیسه

نویسنده: مهدی نعیمیان راد

صفحه آرا: علی طاهریزاده

بخش صوتی

مدیرمسئول: المیرا طارقی

سر دبیر: محمدمبین پوراحمدی

کارگردان صوتی: سینا کیان

مشاور فرهنگی: دکتر مریم صالحی نیا

شورای سیاست گذاری: کوثر صدری، نرگس معالی، کوثر فارسی،

یگانه موسوی، حانیه طوسی

فهرست:

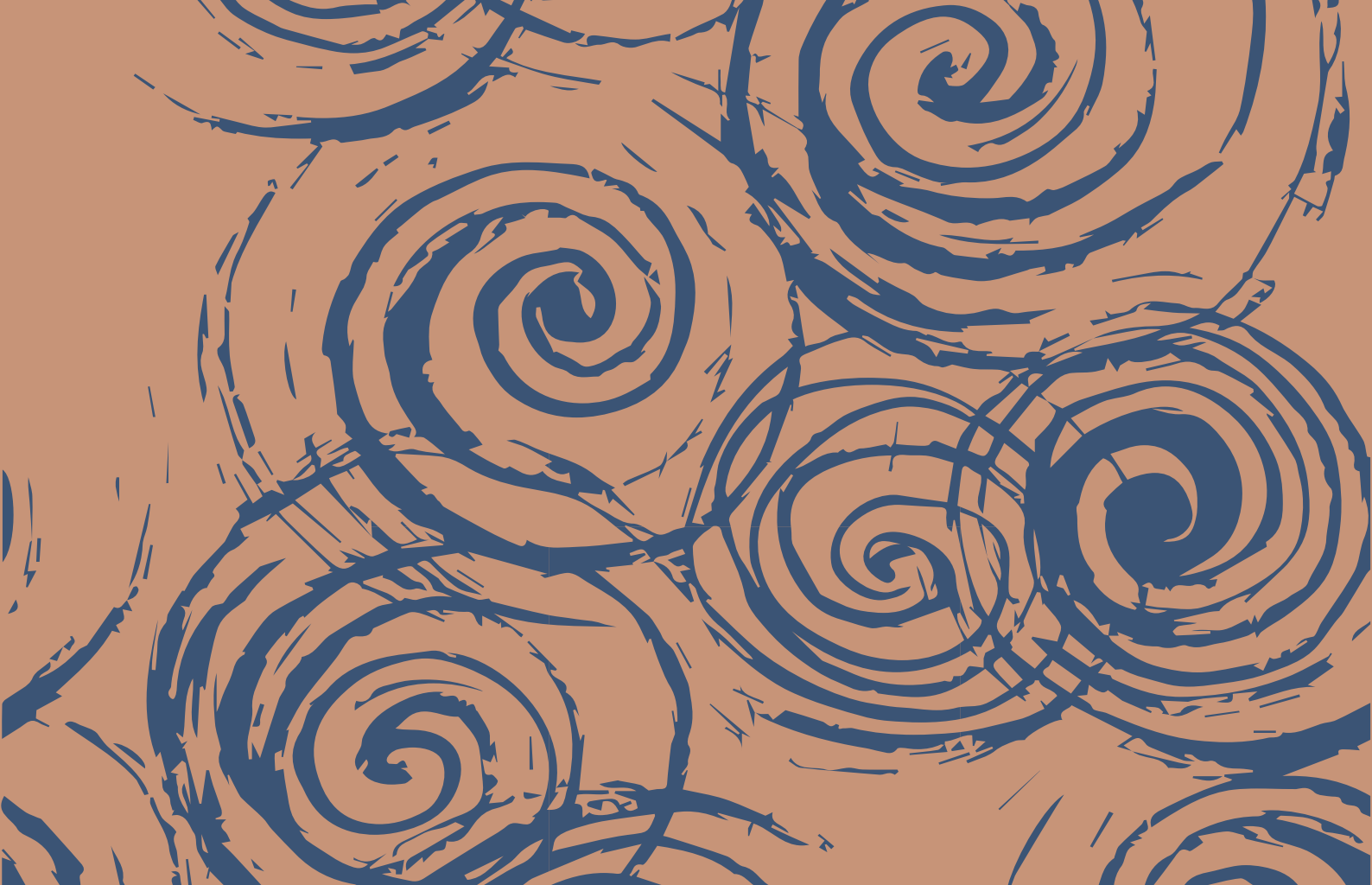
- ۵ آغاز داستان رادیو
- ۸ اینجا تهران است، صدای ایران
- ۱۱ صدا به مثابه ابزار
- ۱۳ رادیو، نوستالژی جمعی
- ۱۵ ما اینجا هستیم

ارتباط با ما:



خراسان رضوی
سازمان دانشجویان





پیش‌گفتار:

این نوشتار، نسخه‌ی مکتوب از اولین شماره نشریه‌ی صوتی رادیو آوان است که در ۶ دی ماه ۱۳۹۹ منتشر شد. آنچه می‌خوانید در احوالات آن دوران نگاشته شده است.

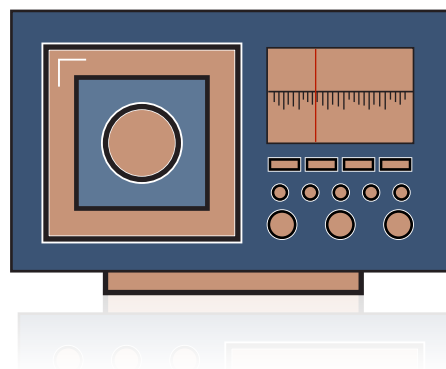
راه‌های دسترسی به نسخه صوتی:

- جست و جوی عبارت «رادیو آوان» در اپلیکیشن کست باکس
- پیوستن به کانال تلگرام سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی خراسان رضوی به نشانی @sdjdm

آغاز داستان رادیو

هنگامی که اولین صدای بشر در ۱۸۶۰ میلادی ضبط شد؛ کسی گمان نمی‌کرد طلوعه یکی از جذاب‌ترین خاطرات جمعی زندگانی انسان باشد. صدایی که ۱۷ سال قبل از اختراع فونوگراف یا گرامافون ادیسون توسط یک دانشمند فرانسوی به نام ادوارد لئون اسکات ضبط شده بود. اسکات موفق شده بود امواج صوتی متعلق به یک آواز فولکوریک فرانسوی را روی کاغذی که با دوده چراغ فانوس سیاه می‌شود، ضبط کند، اما امکان گوش دادن دوباره این امواج صوتی در آن زمان وجود نداشت.

اما در ۱۸۷۷ این توماس ادیسون بود که با اختراع فونوگراف توانست صدای بشر را با کیفیتی بیشتر ضبط کند و آن را از خود به یادگار بگذارد. تفاوت عمده کار ادیسون در این بود که او می‌توانست صدایی را که ضبط کرده پخش هم بکند و به این ترتیب ورق قلع ادیسون به عنوان اولین نوار یا حافظه صوتی قابل پخش در اختیار بشر قرار گرفت و خدمتی بی‌نظیر را به دنیای شنیدنی‌های ما رقم زد و زمینه را برای شروع



به کار پدیده‌ای شگفت‌انگیز به نام رادیو، فراهم آورد.

شاید هیچ اختراعی در دوران معاصر این همه تحول به وجود نیاورده است، در حالی که در ابتدای امر به نظر نمی‌رسید دارای آینده چندان امیدوارکننده‌ای باشد. هنگامی که رادیو در اواخر قرن نوزدهم اختراع شد، تعداد بسیار کمی از دانشمندان تصور می‌کردند که مخابرات بی‌سیم قابلیت رقابت در جهان تحت تسلط تلگراف و تلفن را داشته باشد.

در سال ۱۸۹۳ یک مخترع فراموش شده و یک نابغه منزوی صربستانی الاصل به نام نیکولای تسلا یک سیگنال رادیویی را تا فاصله کوتاهی فرستاد. مدت کوتاهی پس از او، یک مخترع ایتالیایی به نام مارکونی به طور اتفاقی کشف کرد که آنتن‌های کاشته شده در زمین می‌تواند سیگنال‌ها را به جای چند صدمتر تا فواصلی بیش از یک مایل ارسال کند. او به طور ناخواسته از خاصیت انتشار زمین برای فرستادن سیگنال رادیویی نزدیک به سطح زمین استفاده کرده بود. مارکونی با اصلاحات بیشتری که در آزمایش‌های خود به عمل آورد، روش جدیدی را پیدا کرد که به وسیله آن کشتی‌ها می‌توانستند با استفاده از کد مورس با یکدیگر ارتباط برقرار کنند.

در سال ۱۸۹۶ مارکونی ۲۱ ساله به انگلستان رفت و کمپانی رادیویی British Marconi را تاسیس کرد. رویدادهای جهانی به سرعت ارزش کارهای مارکونی را به اثبات رساند. در سال ۱۹۰۵ قدم دوم رشد رادیو با مرگ همراه بود؛ آن هم یک کشتار وسیع و گسترده؛ در این سال نیروی دریایی ژاپن موفق شد یک ناوگان کامل روسی را در نبرد «ته سوشیما» از بین ببرد. یکی از دلایل این پیروزی تجهیزات رادیویی بود که ژاپنی‌ها از مارکونی خریده بودند.

در سال ۱۹۱۲ قدم بعدی رشد رادیو با زندگی بخشی همراه بود؛ آن هم در دل یکی از دراماتیک‌ترین سوانح دریایی تاریخ؛ یعنی غرق شدن تایتانیک! درست همان لحظه که پره‌های غول‌آسای موتور تایتانیک در هوا به چرخش درآمده بود و بعد از دو ساعت و چهل دقیقه از برخورد با کوه یخ می‌رفت تا یکی از باشکوه‌ترین آثار مهندسی انسان برای همیشه در قعر دریا مدفون شود؛ این سیگنال‌های رادیویی بودند که به کمک مسافران کشتی آمدند و به همین دلیل پس از آنکه کشتی‌هایی

که به سیگنال‌های درخواست کمک تایتانیک پاسخ داده و بیش از ۷۰۰ مسافر را از غرق شدن نجات دادند، مسئولان دریایی اروپا و آمریکا، تمام کشتی‌های خود را ملزم کردند که یک اپراتور بی‌سیم داشته باشند که همواره گوش به زنگ پیام‌های دریافتی باشد.

قدم بعدی رشد رادیو همراه با تفنن بود؛ دکتر سوزان داگلاس تاریخدان رادیو می‌گوید: «تا اوایل قرن بیستم اپراتورهای تفننی رادیو در همه جا بودند. آن‌ها از امور معمولی تا نتایج مسابقات فوتبال و اخبار سیاسی و اجتماعی را به صورت کدهای مورس ارسال می‌کردند». در واقع چیزی شبیه به اکانت‌های توییتر امروزی اما با رویکردی یک جانبه و غیرتعاملی و تا حدودی شاعرانه! تصور کنید که مقادیر نامشخصی از کدهای مورس را بدون آنکه مخاطب خاصی داشته باشید؛ بدون آنکه از وجود شنونده‌ای آگاه باشید؛ بدون آنکه قراری داشته باشید؛ بدون آنکه از هیچ چیزی مطمئن باشید صرفاً در فضا رها می‌کنید؛ این کار، همان قدر جذاب و ماجراجویانه است که امروز تلاش کنیم با ارسال صدایی در بیکران فضا به امید شنونده‌ای غیرزمینی بنشینیم و امیدوار باشیم که پایداری انرژی صحت داشته باشد و روزی در دوردستی کسی صدای ما را بشنود!

از سال ۱۹۰۹ برنامه‌های رادیویی به شکل امروزی از سن خوزه در کالیفرنیا شروع شد و در سال ۱۹۲۰ به لطف به رسمیت شناختن همه‌جانبه توسط گیرنده‌های رادیویی، به ویژه در اروپا و ایالات متحده عمومیت پیدا کرد. در کنار برنامه رادیویی، برنامه‌های زنده، شامل پیغام‌های تلفنی و اعلام پخش برنامه‌ها، در سال ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ همه گیر شد. این‌گونه بود که رادیو روی نقشه جغرافیا به راه افتاد و مرزهای خود را از دو سوی کره آبی

A = • —	N = — •
B = — • • •	O = — — —
C = — • — •	P = • — — •
D = — • •	Q = — — — •
E = •	R = • — •
F = • • — •	S = • • •
G = — — •	T = —



اولین فونوگراف در قرن نوزدهم



ایستگاه رادیویی KWKH

به هم رساند؛ طوری که در ۱۹۴۰ میلادی کمتر کشوری در جهان بود که فعالیت رادیوی خود را جشن نگرفته باشد و کمتر شهری بود که روزانه حداقل یک ساعت از امواج رادیویی، خبر و موسیقی و سرگرمی را استخراج نکند.

آمریکا، کانادا، برزیل، آرژانتین، انگلستان، آلمان و فرانسه نخستین کشورهایی بودند که رادیو در آن‌ها شکل گرفت و مهمان خانه‌های مردم شد؛ تا در کافه‌ها و خانه‌ها و مغازه‌ها یکی از دلایلی باشد که مردم را چند دقیقه‌ای از روزمره خود خارج می‌کند و به مکالمه در مورد موضوعی خاص یا یک لذت مشترک از یک موسیقی یا چند لحظه خندیدن بابت یک روایت کمدی وارد می‌کند. در این دوره تاریخ شاهد اوج گرفتن تاسیس رادیوهای مختلف در کشورهای جهان هستیم برندهایی که امروز از پرآوازه‌ترین نام‌های این حوزه به شمار می‌روند در این دوره شروع به فعالیت کردند.

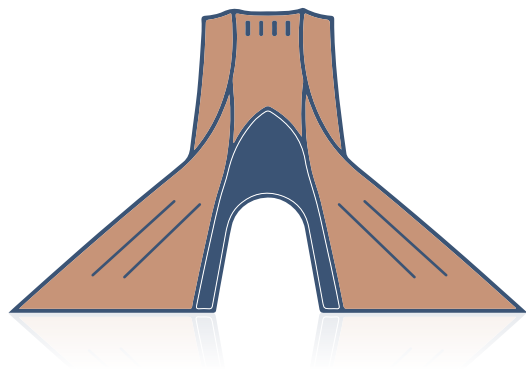
رادیوها در این دوره از شعارهای تبلیغاتی متفاوتی هم بهره می‌بردند که در برخی موارد شکل‌دهنده نام آن‌ها هم بود. هدف از طراحی شعار برای ایستگاه‌های رادیویی، هویت‌بخشی به آن‌ها، ایجاد صمیمیت و ماندگاری در ذهن مخاطب است. بسیاری از این شعارها با استفاده از حروف اول کلمات تشکیل دهنده نام و عنوان ایستگاه رادیویی ساخته شده است مانند KWKH که از شعار «نگرانی را بکشید، سالم بمانید» (kill worry, keep health) ترکیب یافته است.

برخی از دیگر شعارهایی که در دهه‌های ۱۹۳۰ به کار می‌رفته است عبارت است از: صدای چمنزار، قبله توریست‌ها، جایی که آفتاب هرروز می‌درخشد، ایستگاه سرزمین مس، بزرگ‌ترین ایستگاه کوچک دنیا، جایی که هرروز دوستی را پخش می‌کند، صدای دوستی، شهر فرصت‌ها. ایستگاه‌های رادیویی در آن دوران به کمک این شعارها توانست در میان مردم به خوبی شناخته شوند و هویت خاصی پیدا کنند.

اینجا تهران است صدای ایران

سال ۱۹۴۰ میلادی (همزمان با ۱۳۱۹ خورشیدی) همان سالی بود که رادیو مرزهای ایران را درنوردید و مقدمات تأسیس رادیو تهران فراهم شد. بعد از صدور فرمان تأسیس رادیو، قرار شد از دو فرستنده موج کوتاه ۲۰ کیلوواتی و متوسط ۲ کیلوواتی وزارت پست و تلگراف و تلفن، که برای ارسال تلگراف بی‌سیم توسط کارخانه آلمانی تلفونکن telefunken در بی‌سیم قصر، نصب شده بود استفاده شود. بعد از فراهم شدن مقدمات، بالاخره رادیو در ساعت ده بامداد روز ۴ اردیبهشت ۱۳۱۹ در عمارت کلاه فرنگی، افتتاح شد و برای نخستین بار، عبارت معروف «اینجا تهران است؛ صدای ایران» با صدای قدسی رهبری، در کل کشور طنین انداز شد؛ صدایی که انگار هنوز پس از بیش از ۷۰ سال پژواک آن روزانه چندین مرتبه در گوش مخاطبان رادیو تکرار می‌شود.

مسئول تهیه و پخش اخبار رادیو، خبرگزاری پارس بوده که روزگاری آژانس پارس نام داشت. البته با شعله‌ور شدن آتش جنگ جهانی دوم، پیشرفت‌های





تصرف اداره رادیو توسط کودتاچیان



عمارت کلاه فرنگی، ایستگاه رادیو تهران در سال ۱۳۱۹

تعداد مراکز رادیویی ایران به ۱۲ مرکز رسید. به مرور در دهه پنجاه خورشیدی رادیو جای خودش را در سبک زندگی ایرانی باز کرد و حالا هنرمندان و روشنفکرانی که نسل طلایی دهه ۳۰ و ۴۰ ایران را تشکیل می‌دهند، اندک اندک در فضای رادیو مجال دیده شدن پیدا می‌کردند. یکی از این صداها، تازه صدای قاری جوانی بود که پس از چندی به پرآوازه‌ترین خواننده ایرانی تبدیل شد؛ نابغه‌ای که بعدها مالک بی‌چون و چرای سرزمین آوازه‌های فارسی شد؛ این خواننده جوان با نام مستعار سیاوش بیدکانی کار خود را در همین دهه شروع کرد و چندی بعد تصمیم گرفت تا نام واقعی خود یعنی محمدرضا شجریان را علاوه بر قرائت قرآن در خوانندگی هم به کار ببرد. آثار ماندگار شجریان در این دهه مخصوصاً از برنامه ماندگار گل‌ها میهمان خانه‌های مردم و به بخشی

رادیو در ایران همانند بسیاری از فعالیت‌های دیگر در کشور متوقف شد. چند سال تقریباً وضع به همین صورت باقی ماند.

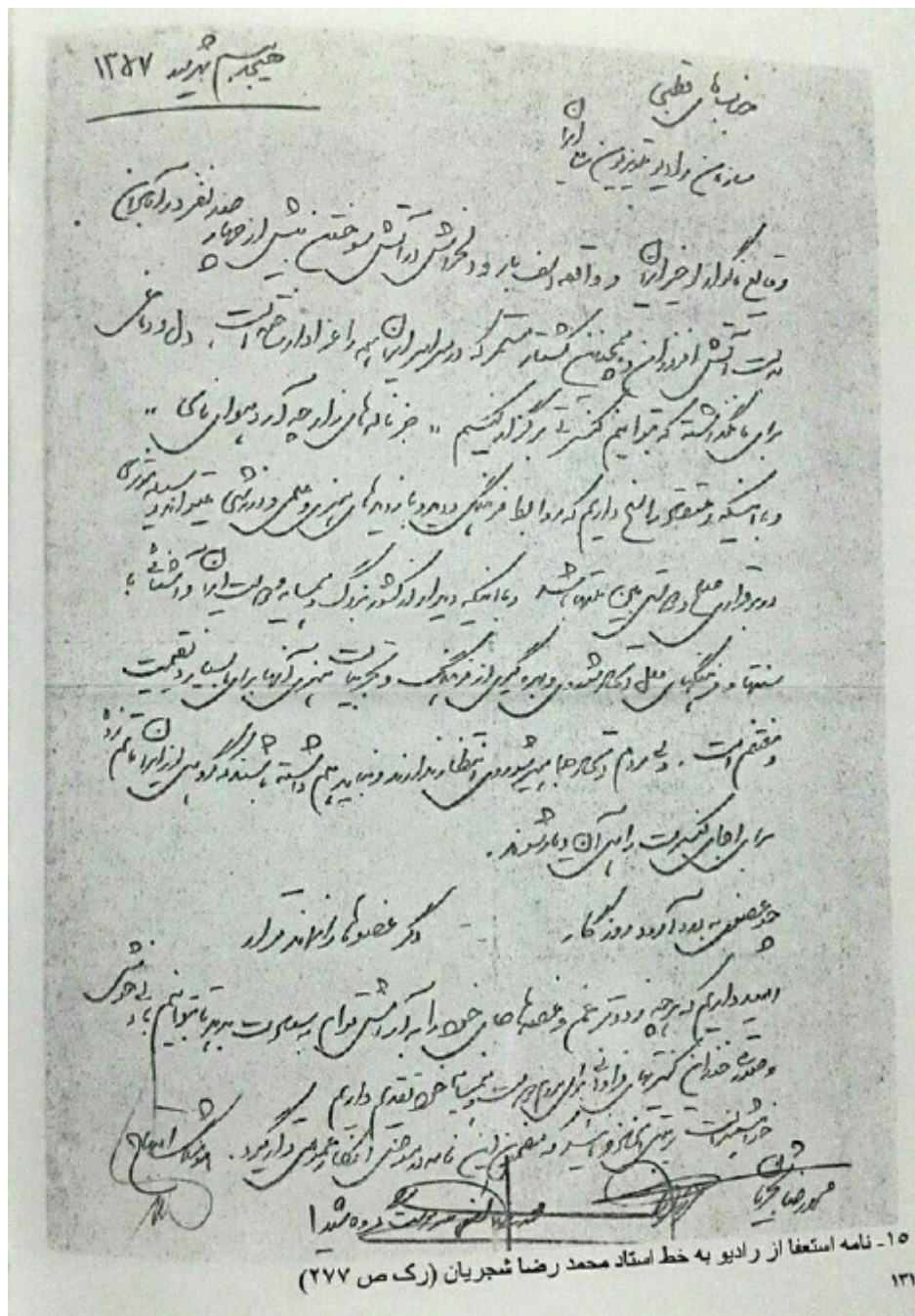
همچنین برای تعیین خط مشی و سیاست رادیو، شورای عالی انتشارات بر پا شد که بلند آوازه‌گانی از جمله علامه محمد قزوینی، محمد علی فروغی (ذکاء الملک)، دکتر قاسم غنی، دکتر علی‌اکبر سیاسی (رییس دانشگاه تهران) دکتر رضا زاده‌شفق، دکتر محمود افشار و استاد علینقی وزیری اعضای آن را تشکیل می‌دادند.

اما پس از پایان جنگ، به تدریج کار رشد و گسترش شبکه‌های رادیویی و ایجاد مراکز رادیویی در مرکز استان‌ها و برخی شهرستان‌های مهم کشور دنبال شد. ابتدا در سال ۱۳۲۶ مرکز رادیویی تبریز راه اندازی شد و سپس مراکز ارومیه، اهواز، شیراز، کرمانشاه، مشهد، کرمان، سنندج، زاهدان، رشت و گرگان ایجاد شدند.

در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اما قصه رادیو طور دیگری رقم خورد؛ در لحظات تعلیق یک کشور که جوانان، هنرمندان، اهل بازار، زنان آزاده و مردان دل‌بسته به نهضت ملی و موازنه منفی در فضایی مبهم سرگردان بودند؛ همان لحظاتی که کامیون‌های نظامی با دو ردیف سرباز اسلحه به دست وسط خیابان‌ها رژه می‌رفتند؛ همان لحظه که روزنامه‌نگاران کیهان و اطلاعات و باختر امروز با اضطراب به رادیوهای روشنی که صدایی از آن بیرون نمی‌آمد نگاه می‌کردند تا فرمان مقاومت و صدای آشنای مصدق یا فاطمی را برای ایستادگی در برابر نظامی‌های کودتاچی بشنوند؛ ناگهان رادیو و صدای نخرانیده محمد میراشرافی کودتاچی سقف آرزوهای یک ملت را روی سرش خراب کرد؛ اگر کسی در تمام طول زندگی‌اش فقط یک‌بار این چنین ناامید شدنی را چشیده باشد؛ می‌داند که این صدای رعب‌آور چه کرده است با روزگار ملتی که در سر هوای تنفس و کمر راست کردن داشت؛ و انگار دستی در کار بوده تا این تعلیق منتج به فاجعه، هیچ رکنی را کم نداشته باشد؛ مثلاً همین صدای امیراشرافی را اگر از بین صداها تست صدا انتخاب کرده بودیم؛ باز هم نمی‌توانستیم چنین صدای نخرانیده و هولناکی را پیدا کنیم که اینچنین صفحه آرزوهای یک ملت را مچاله کند و به موزه دردها و رنج‌ها بفرستد!

در ۱۳۳۶ نام رادیو تهران به رادیو ایران تبدیل و بعدها در جنب رادیو ایران فرستنده دومی به نام رادیو تهران نیز مشغول به کار شد که در آغاز امر تنها موسیقی از آن پخش می‌شد. در سال ۱۳۴۰،

از هویت فرهنگی ایران تبدیل شد. ماندگاری خاص و منحصر به فردی که پس از دهه‌ها هنوز هم ادامه دارد و هیچ چیز حتی مرگ جسمانی او نیز این فرآیند را مختل نکرده که پر فروغ‌تر از همیشه نیز کرده است. در این دهه محوریت رادیو بیش از پیش در جامعه ایرانی رخ نمایان می‌کرد و برخلاف مقاومت‌هایی که نهاد سنت در برابر جادوی مدرنیته انجام می‌داد، این فرکانس‌های حامل پیام و سرگرمی بودند که راه خود را درون کوچه پس کوچه‌های شهرها و روستاها هر چه بیشتر باز می‌کردند و کم کم آثار ماندگاری در رادیو شکل می‌گرفت که تا سالیان دراز در ذهن و حافظه مردم ایران باقی ماندند و گرمابخش شب‌نشینی‌ها و میهمانی‌ها مردم بودند؛ یکی از این مجموعه‌های ماندگار سریال رادیویی «جانی دالر» به تهیه کنندگی و کارگردانی حیدر صارمی بود.



نامه‌ی استعفای استاد محمدرضا شجریان، هوشنگ ابتهاج و محمدرضا لطفی از رادیو

صدای به مثابه ابزار

اواخر دهه پنجاه فضای شنیداری ایران کم کم آکنده از رادیوهای غیررسمی و نوارکاستهای ممنوعه‌ای شد که سخنرانی‌ها و بیانیه‌های گروه‌های سیاسی و در رأس آن‌ها سخنرانی‌های امام خمینی، علی شریعتی، استاد مطهری و آیت‌الله طالقانی را در پستوی خانه‌ها و به دور از چشم ساواک پخش می‌کردند؛ همچنین برخی فرستنده‌های کوچک محلی نیز برای فواصل کوتاه اقدام به پخش چنین محتوایی می‌کردند که البته با برخورد شدید نیروهای امنیتی شاهنشاهی مواجه می‌شد. سایر مخالفان شاه نیز به عنوان مثال توده‌ای‌های وابسته به شوروی نیز سهم قابل توجهی از تولیدات زیرزمینی و مخفی علیه شاه را به خود اختصاص داده بودند.

در سالیان منتهی به انقلاب، کاست‌ها به یکی از اصلی‌ترین و حساسیت برانگیزتر سلاح‌های ایدئولوژیک انقلابیون تبدیل شده بود و گروه‌های مخالف سلطنت با انگیزه‌ها و گرایش‌های مختلف اقدام به تولید محتوای اعتراضی و انقلابی می‌کردند. این آواها و نواها با نزدیک شدن به سال

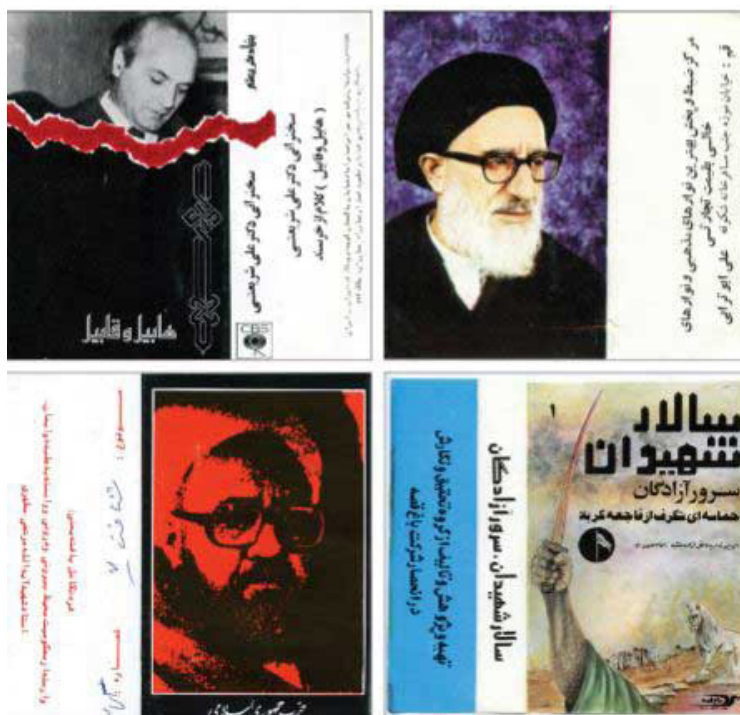


۵۷ و بالا گرفتن خشونت‌ها رنگ و بوی تندتر و پیکارجویانه‌تری به خود می‌گرفت. بخشی از شاگردان سابق شریعتی هم که در این ایام مثنی مبارزه مسلحانه و چریکی را انتخاب کرده بودند؛ در کنار ترور کسانی که آن‌ها را دشمن خود ارزیابی می‌کردند سهم زیادی در تولید محتوای صوتی و حتی رادیوهای غیر رسمی داشتند. در این میان اما رادیوی رسمی کشور به دلیل سانسور شدید و اختناق دستگاه‌های امنیتی کم از مدار توجه مردم دور شده بود و با وجود اینکه بخش‌های سرگرمی و ورزشی و... همچنان رونق داشت و اخبار هم به شکل روزمره پخش می‌شد اما مردم برای کسب اطلاعات روزآمد و دقیق بیشتر به دنبال تریبون‌های غیررسمی و به ویژه برخی رادیوهای بیگانه بودند که اخبار را بدون ملاحظات رسمی حکومت شاه، منتشر می‌کردند؛ رادیو بی‌بی‌سی شاید مهم‌ترین این رادیوها به شمار می‌رفت. ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، همانطور که ماندگارترین روز همه شئون و احوال ملت ایران بود؛ یکی از ماندگارترین روزهای رادیو را هم رقم زد؛ روزی که پیام پیروزی انقلاب؛ معرفی رادیو را نیز تغییر داد؛ صدای انقلاب، بعد از ماه‌ها التهاب اینگونه از رادیوی ملی ایران خودنمایی کرد؛ «اینجا تهران است صدای راستین ملت ایران.»

با پیروزی انقلاب، برنامه‌های رادیو هم رنگ متفاوتی به خود گرفت و در کنار شادی پیروزی، رادیو تا حدود زیادی در زمینه بازگشت نظم‌های از دست‌رفته به دلیل انتقال حاکمیت نقش ایفا کرد و موج اعتماد گسترده به این رسانه دوباره کشور را

فراگرفت و این شاید مهم‌ترین سرمایه رادیو در ایران باشد. در ۱۳۵۹ که هنوز شیرینی پیروزی انقلاب به کام مردم رنج کشیده ایران ننشسته بود؛ ناگهان رادیو در ۳۱ شهریور ماه خبر تلخی را مخابره کرد؛ جنگ از مرزهای غربی کشور شروع شده بود و باید برگی مهم از تاریخ این مرز و بوم نوشته می‌شد، برگ‌گی که به همت و غیرت مردم ایران وابسته بود. رادیو در این سالیان علاوه بر وظیفه روحیه‌دهی به ارتش و نیروهای مردمی که در مرزهای ایران در حال مبارزه بودند؛ وظیفه تسکین زخم خوردگان جنگ و انتقال اخبار پیروزی‌ها و ظفرمندی‌ها یا اعلام خطر و نیاز به مقاومت را به عهده داشت. در میان این سال‌ها، خبرهایی از رادیوی ایران اعلام شد که حافظه ملت ما هیچگاه آن‌ها را فراموش نخواهد کرد. در نشیب و فرازهای جنگ تحمیلی این رادیو بود که راوی اصلی آنچه گذشت شد و مردم نگران و دلواپس در سالیان دراز جنگ همواره پیچ رادیو را باز نگه می‌داشتند تا اخبار و رویدادها و فرمان‌ها و سیر تحولات را پی بگیرند؛ اما زندگی مثل همیشه در لابه‌لای این برنامه‌ها راه خود را باز می‌کرد و نمی‌گذاشت مردم فراموش کنند که اگرچه موریانه جنگ به گوشه نقشه ایران افتاده است؛ ولی ما اینجا هستیم که زندگی کنیم نه اینکه فقط زنده بمانیم.

«صبح جمعه با شما» شاید مهم‌ترین نماد این رویکرد در برنامه‌های رادیو باشد که از سال ۱۳۶۵ با تکیه بر تلاش‌های حیدر صارمی و برخی از اعضای تیم موفق «جانی دالر» شکل گرفت. این برنامه پس از سه دوره تحول با نام‌های مختلف هنوز هم ادامه دارد و یکی از محبوب‌ترین‌های رادیو به شمار می‌رود که برنامه‌های شاد آن توانسته افکار عمومی را به خود جلب کند زیرا مدیران رادیو به درستی فهمیدند که ارزش این برنامه‌ها تا چه میزان بالاست و باید از آن‌ها استفاده کرد.



چند نمونه از کاست‌های انقلابی

رادیو، نوستالژی جمع

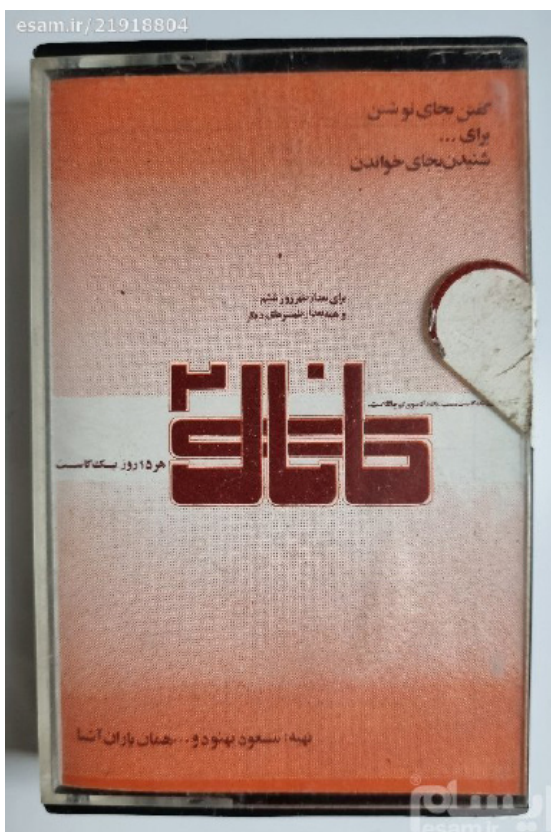
در سال ۱۳۶۹ برنامه ماندگار «شب بخیر کوچولو» در رادیو ایران تولید شد؛ برنامه‌ای که اگر چه در مقطعی از ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹ تعطیل شد اما مجدداً کار خود را از سر گرفت تا ترانه ماندگار شب بخیر کوچولو و صدای دلنشین مریم نشیبا در سه دهه همچنان میهمان خانه‌های مردم باشد. در ادامه، توجه رادیو به برنامه‌های مردمی و جذب مخاطب هم افزایش یافت و تلاش شد تا توجه گسترده‌تری به مخاطبان رادیو شود که در این زمینه رادیوی تازه تاسیس جوان نقش به سزایی داشت و برنامه‌هایی مثل: صدا آزاد، هفت ترانه و اینجا شب نیست؛ تا حدود زیادی موفق به جذب مخاطبان شد.

در دهه هشتاد با پررنگ‌تر شدن برنامه‌های تلویزیون و افزایش شبکه‌ها و همچنین ورود اینترنت، رادیو کم‌رنگ‌تر شد ولی هنوز برنامه‌های قدیمی می‌توانستند گروه‌های قابل توجهی از مردم را به خود جلب کنند اگرچه





نشان برنامه «رادیو چهارزی»



کاست «کانال ۲»

این میزان نفوذ قابل مقایسه با دهه‌های قبل نبود. رادیو آوا یکی از برنامه‌های جدید رادیو بود که توانست با پخش تخصصی موسیقی توجه مخاطبان را به خود جلب کند.

از ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۴ نیز یک رادیوی تاثیرگذار دیگر این بار در بستر تلویزیون پا به میدان گذاشت که توانست مخاطبان زیادی را به خود جذب کند؛ «رادیو هفت» که یک برنامه تلویزیونی به تهیه کنندگی منصور ضابطیان بود اما از ساختار برنامه‌های رادیویی هم بهره می‌برد توانست حجم بالایی از مخاطب را با خود همراه کند؛ اما این برنامه هم درگیر ساختار مدیریتی پیچیده صدا و سیما شد و پس از چند نوبت تغییر شبکه و... سرانجام تعطیل شد.

در تمام روزهای رادیو همواره خط کمرنگی در موازات رادیوهای رسمی حرکت می‌کرده است؛ خطی گاهی کمرنگ شده، اما امتداد آن در طول زمان به ما نشان داده که همواره وجود داشته و تنها گاهی از پیش چشم ما محو شده است. رادیوهای غیررسمی یا همان مجلات صوتی در طی سالیان متمادی همواره در کنار رادیوهای رسمی جریان داشته‌اند؛ چه آن زمان که به طور غیرقانونی از فرستنده‌های محلی پخش می‌شدند؛ چه آن زمان که بیانیه‌ها و اعلامیه‌ها را به دور دست‌ها می‌رساندند و چه زمانی که به صورت تولیدات غیر رسمی از طریق اینترنت پخش می‌شدند و چه حالا که در شبکه‌های مجازی اختصاصی خود مخاطبانی زیادی را به خود جذب کرده‌اند.

اولین رادیوی غیر رسمی بعد از انقلاب «کانال ۲» نام داشت و توسط مسعود بهنود و یاران آشنایش در ۱۳۵۸ منتشر و روانه بازار شد؛ روی گوشه جلد این کاست نوشته شده بود؛ این یک کاست نیست؛ این یک رادیوی کوچک است! و به این شکل رادیوهای غیر رسمی در ایران رواج گرفتند.

دهه ۹۰ بستر زمانی اصلی تکثیر رادیوهای غیر رسمی بود؛ رادیوهایی که با مانور دادن روی محدودیت‌های رسانه‌های رسمی به سمت تولیداتی رفتند که می‌توانست توجه مخاطبان را به خود جلب کند و از همین جهت بود که نام‌هایی مثل رادیو چهارزی رادیو دیو، رادیو روغن حبه انگور و... در فضای مجازی همه گیر شدند و جای خود را در میان مخاطبان باز کردند.

ما اینجا ایم

این پیچ تاریخی واقعی و این حقیقت تغییر ناپذیر که زندگی ما مرحله‌ای جدی از تحول را پشت سر گذاشته است؛ در اولین لحظات، انسان را به این فکر می‌برد که پس ما چه باید بکنیم و آینده ما در این جهان تغییر یافته چگونه خواهد بود؟ آیا ما تنها تر خواهیم شد؟ آیا ما منزوی تر به زندگی ادامه خواهیم داد؟

این شاید اولین جرقه‌ای بود که ما را به سمت ایجاد بستری برای حرف زدن و شنیدن یکدیگر حرکت داد چون همه ما که دانشجوییم و دلمان جمع‌ها و رفاقت‌هایمان، لحظه‌های خوبمان، خنده‌هایمان و تکرار خاطرات مشترکمان را می‌خواهد. امروز که دانشگاه تعطیل است و ما به ناچار از هم دور افتاده‌ایم باید راهی داشته باشیم که با هم حرف بزنیم باید راهی پیدا کنیم و ادامه بدهیم.

روزهای طولانی، پشت میزهای خالی دانشگاه، زیر درخت‌های تابستانی و پاییزی پردیس در جمع‌های شلوغ و خلوت، دور هم نشستیم و ساعت‌ها حرف زدیم و تصمیم‌های زیادی گرفتیم و برنامه‌های زیادی چیدیم تا به اینجا رسیدیم؛ به همین کلمات و این لحظات.

در این چند دقیقه از رادیو گفتیم و از آغاز؛ هر رادیو قصه‌ای دارد و هر قصه آغازی؛ این آغاز قصه رادیوی ماست رادیوی دانشجویان؛ اینجا سازمان دانشجویان است؛ رادیو آوان، قسمت صفر.

قدم بعدی در رشد رادیوهای غیررسمی در ایران اما از یک سوپ حال به هم زن در یک رستوران درجه چنم در یکی از کوچه‌های باریک ووهان چین آغاز شد؛ شاید بتوان نام یا حداقل نماد این عصر جدید رادیوهای غیررسمی را «خفاش» گذاشت! اینجا بود که بسیاری از ما که در تنهایی‌ها و فشارهای روزانه به قول دکتر سایکولایو^۱ به یک حلقه حمایتی دوستانه احتیاج داشتیم اما حالا به خاطر کرونا از هم دور بودیم؛ تلاش کردیم تا به شکل دیگری با دوستانمان سخن بگوییم.

۱- سایکولایو، یکی از برنامه‌های سازمان دانشجویان با محوریت آسیب‌های روانی و خودشناسی است.





اخبار و اعلان های خانه نشریات



آرشیو کامل نشریات دانشجویی



نحوه دریافت حمایت مالی



نحوه درخواست مجوز نشریه



نحوه شرکت در جشنواره نشریات



نحوه ثبت آرشیو نشریه

مشهد

اسناد و آئین نامه ها



اطلاعات کامل در خصوص کمیته ناظر بر نشریات

دستورالعمل نشریات دانشگاهی

لیست نشریات فعال

sanad.um.ac.ir

در سایت سند



آرشیو بروز نشریات دانشجویی